

استدلال روایی شیخ صدوق بر نزول دفعی قرآن کریم و نقد ادله مخالفان

دکتر محمود کریمی*

محسن دیمه کارگراب**

چکیده

ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، مشهور به شیخ صدوق، یکی از فقیهان و محدثان بزرگ امامیه در قرن چهارم هجری است که با توجه به صبغه روایی اغلب آثار وی، در زمره محدثان قرار گرفته و حال آن که یکی از ابتکارهای مهم وی ایجاد پیوند بین قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم السلام است. یکی از مصادیق این پیوند، دیدگاه وی درباره نزول دفعی قرآن کریم مبتنی بر روایتی از امام صادق علیه السلام است. این دیدگاه از ناحیه بزرگانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی و ابن شهر آشوب - که تنها نزول تدریجی قرآن کریم را پذیرفته اند - به شدت مورد نقد قرار گرفته است. بررسی ادله و شواهد این دانشمندان و پاسخ به آنها - که هدف عمده این نوشتار است - نشان می‌دهد که آن ادله تنها دلالت بر اثبات نزول تدریجی قرآن داشته و هیچ‌گونه دلالتی بر نفی نزول دفعی آن ندارد. از سوی دیگر، در برابر اشکال اصولی مخالفان، مبنی بر عدم حجیت خبر واحد، بزرگان دیگری همچون شیخ طوسی، علامه حلی، سید بن طاوس و علامه مجلسی بر حجیت خبر واحد ادعای اجماع کرده‌اند که شواهد و قراین بسیاری - که شیخ انصاری بیان نموده - صحت این اجماع را تأیید می‌کند. علاوه بر آنچه گفته شد، بررسی سندی و دلالتی روایت مورد استناد شیخ صدوق و بررسی احتمال تقیه در صدور آن - که از مباحث دیگر این نوشتار است - بیانگر صحت استدلال روایی شیخ صدوق در باب نزول دفعی قرآن کریم است. **واژگان کلیدی:** شیخ صدوق، قرآن کریم، نزول دفعی، خبر واحد، شهرت روایی، حدیث شاذ، حفص بن غیاث.

* دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام.

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد.

درآمد

شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، از فقیهان و محدثان شیعه در قرن چهارم هجری، کتب ارزشمندی از خویش به یادگار گذاشته است که در این میان، برخی از ابتکارات وی در پیوند قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم السلام به چشم می خورد. اثبات نزول دفعی قرآن مبتنی بر روایتی از حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام یکی از این موضوعات است که بررسی و تحلیل آن و میزان تأثیرش بر متأخران، ضروری به نظر می رسد. این نوشتار در صدد آن است که به دو سؤال زیر پاسخ دهد: اول، این که اعتبار ادله قرآنی و روایی مخالفان در برابر استدلال روایی شیخ صدوق بر نزول دفعی قرآن کریم به چه میزان است؟ دیگر این که آیا استدلال مخالفان شیخ صدوق مبنی بر عدم حجیت خبر واحد می تواند به نفی نزول دفعی قرآن بیانجامد؟ در ابتدا به بیان دیدگاه شیخ صدوق در مورد کیفیت نزول قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می پردازیم:

دیدگاه شیخ صدوق در نحوه نزول قرآن

شیخ صدوق در *اعتقادات الإمامیه*، تصریح کرده که اعتقاد ما در باره نزول قرآن این است که تمام قرآن یک باره در شب قدر به بیت معمور نازل شده و سپس در طول بیست سال از بیت معمور بر پیامبر، به تدریج نازل شده است و به درستی که خداوند علم به آن را یک باره به پیامبرش عطا نمود و فرمود:

... وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا.

و نیز فرمود:

لَا تَحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ.^۱

بررسی نشان می دهد این دیدگاه برگرفته از روایتی از کلینی و نیز شیخ صدوق از حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

نَزَلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ثُمَّ نَزَلَ فِي طَوْلِ عَشْرِينَ سَنَةً...^۲

۱. سوره طه، آیه ۱۱۴؛ سوره قیامه، آیه ۱۶-۱۹؛ *اعتقادات الإمامیه*، ص ۸۲.

۲. *الکافی*، ج ۲، ص ۶۲۹؛ *الأمالی للصدوق*، ص ۶۲؛ *فضائل الأشهر الثلاثة*، ص ۸۷.

البته در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم و تفسیر العیاشی مرسلاً نیز نقل شده است.^۳ وی در ذیل روایت دیگری ناظر به نزول قرآن در شب اول ماه رمضان، تصریح می‌کند:
 نزول قرآن در شب قدر کامل شده است.^۴

پس از وی این دیدگاه از سوی شیخ مفید، سید مرتضی و ابن شهر آشوب - که تنها قایل به نزول تدریجی قرآن هستند - مورد نقد قرار گرفته و ایشان با استناد به ادله قرآنی، روایی و اصولی، منکر نزول دفعی تمام قرآن در شب قدر شده‌اند که آن ادله ذیلاً مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

نقد شیخ مفید و سید مرتضی بر صدوق

به گفته شیخ مفید و سید مرتضی، مستند شیخ صدوق در این موضوع، حدیث واحدی است که موجب علم و عمل نمی‌شود.^۵

بررسی دیدگاه شیخ مفید و سید مرتضی در حجیت خبر واحد

شیخ مفید و سید مرتضی حجیت خبر واحد را قبول نداشته و آن را موجب علم و عمل ندانسته‌اند؛^۶ بلکه به تعبیر شیخ انصاری، سید مرتضی بر عدم حجیت خبر واحد ادعای اجماع کرده است.^۷ پس از وی، ابن ادریس حلی دیدگاه او را پذیرفته و بارها تصریح کرده است که خبر واحد موجب علم و عمل نمی‌شود؛^۸ لکن به گفته شیخ انصاری، شیخ طوسی، سید بن طاوس، علامه حلی و علامه مجلسی بر حجیت خبر واحد ادعای اجماع کرده‌اند.^۹ شیخ انصاری بر این باور است که شواهد بسیار، صحت اجماع شیخ طوسی را تأیید می‌کند؛ شواهدی چون: اول، سیره علمای اسلام در عمل کردن به خبر واحد، حتی سید مرتضی و ابن ادریس در فتاوی خود؛^{۱۰} دوم، ادعای اجماع کشی بر تصحیح اخبار

۳. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۸۰.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۹.

۵. تصحیح الاعتقاد، ص ۱۲۳؛ رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۴۰۳.

۶. التذکره بأصول الفقه، ص ۴۵ و ۳۸؛ الفصول المختارة، ص ۳۰۷؛ المسائل السرویة، ص ۷۲؛ الذریعة، ج ۲، ص ۵۱۷؛ رسائل، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۲۰۲؛ الانتصار، ص ۳۵۱ و ۴۵۱.

۷. رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۲۰۲؛ فرائد الأصول، ج ۱، ص ۳۳۰.

۸. السرائر، ج ۱، ص ۱۹ و ۴۷ و ۸۲ و ۱۲۷ و ۲۶۷ و ۳۸۱ و ج ۲، ص ۱۸۶ و ج ۳، ص ۴۴۰.

۹. عده الأصول، ج ۱، ص ۱۲۶؛ فرج المهموم، ص ۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۴۵؛ فرائد الأصول، ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۳۲-۳۳۳.

۱۰. رک: فرائد الأصول، ج ۱، ص ۳۴۰؛ تلخیص اصول فقه، ج ۲، ص ۵۲.

واحد اصحاب اجماع؛^{۱۱} سوم، ادعای نجاشی مبنی بر مقبول بودن مراسیل ابن ابی عمیر نزد امامیه؛^{۱۲} چهارم، سخن شهید اول مبنی بر عمل امامیه به شرایع علی بن بابویه هنگام فقدان نصوص؛ زیرا فتاوایش را به منزله اخبار آحاد دانسته‌اند.^{۱۳}

حوزه پذیرش خبر واحد

الف) علامه طباطبایی بر این باور است که چنانچه روایتی متواتر باشد یا با قرینه قطع آوری باشد، در حجیت آن تردیدی نیست، اما روایتی غیر از این دو دسته، اگر «موثوق الصدور بالظن النوعی» باشد، در باب فقه، حجیت دارد؛ زیرا «حجیت و اعتبار شرعی از نوع اعتبارات عقلایی است»، لذا جعل چنین حجیتی در صورتی درست است که یک اثر شرعی با قابلیت چنین جعلی در میان باشد، و از آنجا که امور اعتقادی (از جمله تفسیر) و قضایای تاریخی، فاقد اثر شرعی قابل جعل هستند، اعتبار شرعی در آن بی معناست.^{۱۴}

ب) آیه الله خویی بر یکسان بودن اعتبار روایات گمان آورده و حوزه فقه و تفسیر تأکید می‌کند و این اشکال را نادرست می‌شمارد؛ زیرا «معنای درست حجیت در اماره‌هایی که طریق به واقع هستند، آن است که شارع، اماره را، هر چند گمان آور باشد، تعبداً در حکم علم و قطع قرار داده و بدین سان، هر طریق معتبری یک فرد از افراد تعبدی، علم است و همان آثار بار شده بر علم، بر طریق نیز بار خواهد شد و در این جهت تفاوتی میان خبر تفسیری و فقهی دیده نمی‌شود». ایشان دلیل این امر را سیره عقلا دانسته و سپس در باره شرط پذیرش خبر ثقه، چه در تفسیر و چه فقه، می‌نویسد:

شرط مهم در اعتبار همه روایاتی که دلیل معتبر شرعی بر حجیت و اعتبار آن وجود دارد، این است که جامع شرایط حجیت باشد؛ از قبیل این که مقطوع الکذب نباشد و نیز نباید مضمون آن با قرآن، سنت قطعی و اجماع یا حکم صریح عقل ناسازگار باشد، و در این سخن نیز، تفاوتی میان روایات فقهی و غیر فقهی وجود ندارد.^{۱۵}

ج) آیه الله معرفت نیز در باب تفسیر، تاریخ و اعتقادات، خبر واحد را معتبر ندانسته، اما

می‌نویسد:

۱۱. رجال الکشی، ص ۲۳۸ و ۳۷۵ و ۵۵۶؛ فراند الأصول، ج ۱، ص ۳۳۶.

۱۲. رجال النجاشی، ص ۳۲۶؛ فراند الأصول، ج ۱، ص ۳۳۶.

۱۳. ذکری الشیعه، ج ۱، ص ۵۱؛ فراند الأصول، ج ۱، ص ۳۳۹.

۱۴. المیزان، ج ۱۰، ص ۳۵۱؛ آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام، ج ۱، ص ۵۰-۵۱.

۱۵. البیان، ص: ۳۹۹ آسیب شناسی...، ج ۱، ص ۴۵.

شرط پذیرش روایت (در تفسیر) همراه بودن آن با قرآینی است که بر صدق آن گواهی دهد؛ قرآینی چون «وجود روایت در منبع معتبر»، «شهرت راوی به راستگویی و امانت داری»، «استواری و سلامت متن»، «عدم مخالفت با مبانی مسلم عقلی یا شرعی». حال، روایتی ضعیف السند و یا مرسل، اگر سایر شرایط قبول را دارا باشد، مورد قبول قرار می‌گیرد و ارسال آن مانع از قبولش نمی‌شود.^{۱۶}

با این توضیح، بر اساس دیدگاه آیه الله خوبی و آیه الله معرفت در غیر فقه، اعم از روایات اعتقادی، تفسیری، تاریخی نیز با وجود قرآین صدق در خبر واحد، می‌توان آن را حجت بدانیم. در باره روایت حفص نیز این مطلب صادق است که بررسی می‌شود:

بررسی سندی روایت

در سند کلینی، محمد بن قاسم و محمد بن سلیمان، مجهول هستند، لکن مازندرانی با تشخیص تصحیف، سند را «علی بن ابراهیم، عن ابیه و علی بن محمد، عن القاسم بن محمد، عن سلیمان بن داود، عن حفص..» ذکر کرده است.^{۱۷} شواهد متعدد، تشخیص وی را تأیید می‌کند؛ همچون تناسب آن با دیگر اسناد روایات حفص در *الکافی*، تناسب آن با برخی از اسناد تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم و تناسب آن با سند صدوق که علاوه بر حفص، «قاسم بن محمد و سلیمان بن داود» نیز در سند وی وجود دارند؛^{۱۸} لذا راویان دو سند عبارت‌اند از:

الف) راویان مذکور در سند کلینی

علی بن ابراهیم قمی: ثقه، معتمد و صحیح المذهب،^{۱۹}
 ابراهیم بن هاشم قمی: سید بن طاووس بر وثاقت وی ادعای اجماع کرده و آیه الله خوبی این ادعا را کاشف از توثیق برخی از متقدمان دانسته و این در اثبات وثاقت وی کافی است.^{۲۰} نام او در اسناد تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم ذکر شده و بنا برگفته شیخ حر عاملی، علی بن ابراهیم راویان روایات تفسیرش را توثیق کرده که ابراهیم بن هاشم

۱۶ التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ۳۱-۳۳؛ *آسیب شناسی*، ج ۱، ص ۵۸-۶۰.

۱۷ «علی بن ابراهیم، عن ابیه و مُحَمَّد بن الْقَاسِم، عن مُحَمَّد بن سَلِيمَانَ، عن دَاوُد، عن حَفْص بن غِيَاثٍ..» (*الکافی*، ج ۲، ص ۶۲۸؛ شرح *الکافی*، ج ۱۱، ص ۶۲).

۱۸ *الکافی*، ج ۱، ص ۳۵، ۴۶ و ج ۲، ص ۷۷؛ *تفسیرالقمی*، ج ۱، ص ۲۹، ۱۹۶؛ *الأمالی للصدوق*، ص ۶۲؛ *فضائل الأشهر الثلاثة*، ص ۸۷.

۱۹ *رجال النجاشی*، ص ۲۶۰.

۲۰ *فلاح السائل*، ص ۱۵۸؛ *معجم رجال الحدیث*، ج ۱، ص ۴۶.

مشمول این شهادت بوده و آیه الله خویی استفاده وی را صحیح و این شهادت را شامل مشایخ بلاواسطه و با واسطه وی دانسته است.^{۲۱}

علی بن محمد: شیخ طوسی، علی بن شیره را ثقه و علی بن محمد قاسانی را ضعیف دانسته، لکن علامه حلی این دو، را یک نفر دانسته است.^{۲۲} البته علی بن ابراهیم روایت را از دو نفر نقل کرده؛ زیرا «علی بن محمد» را به «ابراهیم بن هاشم» عطف کرده است، لذا بر فرض ضعف علی بن محمد، لطمه ای به طریق دیگر - که از ابراهیم بن هاشم نقل شده - نمی زند.

ب) راویان مذکور در سند شیخ صدوق

أحمد بن محمد بن یحیی عطار: در کتب رجال وضعیت وی بیان نشده، لذا ابن داود او را مهمل دانسته است.^{۲۳} شیخ صدوق بارها برای او ترضی و ترحم کرده است. *در الفقیه*، حدود ۶۵ روایت از او نقل شده و علامه حلی طریق وی *در الفقیه*، به عبدالله بن ابی یعفر و عبدالرحمن بن حجاج را صحیح دانسته که أحمد بن محمد بن یحیی در دو طریق مذکور وجود دارد.^{۲۴} لذا می توان دریافت که وی مورد اعتماد بوده است.

سعد بن عبدالله اشعری قمی: از بزرگان و فقیهان امامیه، جلیل القدر و ثقه.^{۲۵}

ج) راویان مشترک در دو سند

قاسم بن محمد اصفهانی: نجاشی او را صاحب کتاب *نوادرو لم یکن بالمرضی*، ذکر کرده،^{۲۶} لکن شهادت علی بن ابراهیم به وثاقت راویان تفسیرش شامل او نیز می شود. علامه حلی طریق شیخ صدوق *در الفقیه* به سلیمان بن داود را که قاسم بن محمد نیز در آن است، صحیح دانسته است.^{۲۷}

سلیمان بن داود منقری: نجاشی او را ثقه، ابن غضائری و علامه حلی او را ضعیف دانسته اند.^{۲۸} لکن شهادت علی بن ابراهیم به وثاقت راویان تفسیرش شامل او نیز

۲۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۱؛ همان، ج ۱، ص ۴؛ وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۲۰۲؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۹ و ۵۰.

۲۲. رجال الطوسی، ۳۸۸؛ الخلاصة، ۲۳۲.

۲۳. رجال الطوسی، ۴۱۰ و ۴۱۳؛ رجال ابن داود، ۴۴.

۲۴. الخلاصة، ص ۲۷۷ و ۲۷۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۷ و ۴۴۷.

۲۵. رجال النجاشی، ۱۷۷؛ الفهرست، ۲۱۵؛ الخلاصة، ۷۸.

۲۶. رجال النجاشی، ۳۱۵.

۲۷. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۶۷؛ الخلاصة، ص ۲۷۹.

۲۸. رجال النجاشی، ۱۸۴؛ رجال ابن الغضائری، ج ۳، ص ۱۶۵؛ الخلاصة، ص ۲۲۵.

می‌شود.^{۲۹} لذا آیه‌الله خویی تصریح کرده که اشکال در وثاقت وی شایسته نیست؛ زیرا نجاشی و علی بن ابراهیم او را توثیق کرده‌اند.^{۳۰}

حفص بن غیاث: عامی و دارای کتاب معتمد است.^{۳۱} در *عدة الاصول* تصریح کرده که امامیه به روایات حفص بن غیاث، و غیاث ابن کلوب و غیر این‌ها از راویان عامه که از ائمه علیهم‌السلام نقل کرده‌اند و ائمه علیهم‌السلام روایات آنها را انکار نکرده باشند و نزدشان روایاتی خلاف روایات عامه نباشد، عمل کرده است. لذا آیه‌الله خویی عدالت مورد اعتبار راوی را وثاقت و احتراز از کذب دانسته؛ هرچند که مذهبش غیر از امامیه و در عمل فاسق باشد؛ لذا حفص را ثقه دانسته است.^{۳۲} جایگاه روایات حفص در کتب اربعه نیز بیانگر اعتماد مشایخ ثلاثه به روایات اوست: در *الکافی* ۳۳ روایت، در *الفقیه* یازده روایت و در *التهدیب* و *الاستبصار* سی و نه روایت از او نقل شده است.^{۳۳}

احتمال تقیه

این اشکال به دلیل موافقت روایت حفص با روایات اهل سنت است.^{۳۴} پاسخ: اول، شیخ صدوق در صورت احتمال تقیه، مفاد آن را به عنوان یکی از باورهای امامیه بیان نمی‌کرد؛ دوم، روایت حفص، در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم (سه بار)، *الکافی* و *تفسیر العیاشی* نقل شده، فیض کاشانی، سید هاشم بحرانی، حرعاملی، علامه مجلسی، حویزی، قمی مشهدی نیز این روایت را نقل کرده و هیچ‌کدام به «تقیه» اشاره نکرده‌اند.^{۳۵} شیخ حرعاملی در ذیل روایت حفص نوشته است:

وَرُوي فِيهِ أَحَادِيثُ كَثِيرَةٌ جَدًّا فِي هَذَا الْمَعْنَى.^{۳۶}

سوم، شیخ مفید و سید مرتضی در مقام نقد این دیدگاه، اشاره‌ای به مسأله تقیه نداشته‌اند. چهارم، اساساً در این روایت، موافقت آن با عامه را نمی‌توان ملاکی در تضعیف

۲۹. همان، ج ۱، ص ۴؛ و *مسائل الشيعة*، ج ۳۰، ص ۲۰۲؛ *معجم رجال الحديث*، ج ۱، ص ۴۹ و ۵۰.

۳۰. *معجم رجال الحديث*، ج ۸، ص ۲۵۸.

۳۱. *الفهرست*، ۱۵۸.

۳۲. *عدة الاصول*، ج ۱، ص ۱۴۹؛ *معجم رجال الحديث*، ج ۶، ص ۱۴۹ و ۱۵۱.

۳۳. *الکافی*، ج ۱، ص ۳۵، ۴۶، ۴۷؛ *تهدیب الأحكام*، ج ۱، ص ۱۷۷، ۲۳۱؛ *الاستبصار*، ج ۱، ص ۲۶، ۱۵۲، ۱۸۰.

۳۴. *قاموس قرآن*، ج ۷، ص ۴۷.

۳۵. *تفسیر القمی*، ج ۱، ص ۶۶ و ج ۲، ص ۲۹۰ و ج ۲، ص ۴۳۱؛ *الکافی*، ج ۲، ص ۶۲۹؛ *تفسیر العیاشی*، ج ۱، ص ۸۰؛ و رک: «اعتماد شیخ صدوق به حدیث شاذ در مسأله نزول قرآن».

۳۶. همان، ج ۱۰، ص ۳۱۶.

و تقیه دانست؛ زیرا روایات و اقوال عامه در این موضوع چند دسته است:

دسته اول، روایت ابن جبیر از ابن عباس:

نزل القرآن جملة واحدة في ليلة القدر وكان الله عز وجل ينزل على رسول الله ﷺ بعضه في أتر بعض.^{۳۷}

دسته دوم، روایت سدی از ابن عباس:

أنه كان ينزل إلى السماء الدنيا في ليلة القدر ما يحتاج إليه في تلك السنة جملة واحدة ثم ينزل على مواقع النجوم إرسالاً في الشهور والأيام.^{۳۸}

دسته سوم، دیدگاه شعبی و محمد بن إسحاق که ابتدا نزول قرآن را در شب قدر دانسته اند.^{۳۹} لذا احتمال تقیه منتفی است.

اعتماد شیخ صدوق به حدیث شاذ در مسأله نزول قرآن^{۴۰}

تفرد ثقه در نقل حدیث و مخالفت آن با روایات دیگر راویان دو رکن حدیث شاذ است.^{۴۱} لذا روایت حفص، شاذ نیست؛ زیرا از یک سو شیخ صدوق، از اجلای ثقات در نقل آن متفرد نیست و ثقاتی چون علی بن ابراهیم، کلینی و عیاشی نیز آن را نقل کرده اند و متن روایت صدوق با روایات ایشان، تفاوت اساسی ندارد. پس از شیخ مفید و سید مرتضی روایات نزول دفعی و تدریجی، شهرت روایی یافته اند؛ چرا که شیخ طوسی در تفسیرش روایت ابن عباس، ابن جبیر و حسن بصری که موافق روایت حفص است را نقل کرده و آن را به امام صادق علیه السلام نیز نسبت داده است.^{۴۲} طبرسی و قطب راوندی، نیز در موضع شیخ طوسی قرار گرفته اند.^{۴۳} سید بن طاووس نیز به آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...» و روایت نزول دفعی و تدریجی استناد کرده است.^{۴۴} در قرون میانی نیز روایت حفص نزد فاضل جواد، شریف لاهیجی، فیض کاشانی، حویزی، حرعاملی، سید هاشم

۳۷. السنن الكبرى، ج ۶، ص ۵۱۹؛ جامع البيان، ج ۲، ص ۸۵ و ج ۳، ص ۱۶۶.

۳۸. مجمع البيان، ج ۲، ص ۴۹۷.

۳۹. مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۷۸۶ و ج ۲، ص ۴۹۷؛ مفاتيح الغيب، ج ۵، ص ۲۵۲.

۴۰. تصحيح الاعتقاد، ص ۱۲۵.

۴۱. معرفة علوم الحديث، ص ۱۱۹ تا ۱۲۲؛ الفوائد الرجالية، ص ۳۴.

۴۲. رک: التبيان، ج ۲، ص ۱۲۱ و ج ۱۰، ص ۳۸۵؛ «إن الله تعالى أنزل جميع القرآن في ليلة القدر إلى السماء الدنيا، ثم أنزل على النبي ﷺ بعد ذلك نجوماً».

۴۳. التبيان، ج ۲، ص ۱۲۱؛ مجمع البيان، ج ۲، ص ۴۹۷ و ج ۱۰، ص ۷۸۶؛ فقه القرآن، ج ۱، ص ۱۷۹.

۴۴. سوره بقره آیه ۱۸۵؛ اقبال الأعمال، ص ۱۰۹.

بحرانی، مجلسی، قمی مشهدی، شهرت یافته^{۴۵} و دیدگاه شیخ مفید، سید مرتضی و ابن شهرآشوب در رد نزول دفعی، مقابل دیدگاه مشهور قرار گرفته است.

نزول قرآن در حوادث و اسباب گوناگون

نزول قرآن در حوادث و اسباب گوناگون مخالف روایت مذکور است؛ مانند نزول آیه ظهار در مدینه، لذا نزول آن پیش از هجرت در مکه و خیر دادن از آن ماجرا چگونه ممکن است. در قصص قرآن کریم از این گونه موارد بسیار است.^{۴۶} در پاسخ باید گفت:

اولاً، وجود سبب نزول در باره بسیاری از آیات، تنها دلالت بر نزول تدریجی قرآن می‌کند و دلالتی بر نفی نزول دفعی آن ندارد؛ زیرا «اثبات الشيء لایوجب / لایستلزم نفی ما عداه»^{۴۷}. علامه طباطبایی بر این باور است که آیات «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...» ناظر به نزول تمامی قرآن است^{۴۸} و آیات «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا» و «... لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً...» و نیز آیات و روایات بسیاری که متضمن شان نزول آیات است، بیانگر نزول تدریجی است. وی این دو دسته از آیات را منافی یکدیگر نمی‌داند؛ زیرا قرآن را علاوه بر نزول تدریجی، دارای نزول دفعی نیز می‌داند.^{۴۹}

ثانیاً، شیخ طوسی در تفسیرش در ذیل آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...» در پاسخ به این اشکال می‌نویسد که این امر در قرآن کریم امکان دارد؛ مانند آیه «وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ...» ای إذا کان یوم القیامة، یعنی هنگامی که روز قیامت فرا رسد، «وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ». و نیز آیات «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ...» و «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ...» که می‌نویسد:

عَلَى إِذَا كَانَ وَقْتُ كَذَا أَنْزَلَ «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ»؛^{۵۰}

۴۵. مسالك الأفهام، ج ۱، ص ۳۳۰؛ تفسیر شریف لامیجی، ج ۱، ص ۱۶۶ و ج ۴، ص ۸۳۰؛ الصافي، ج ۴، ص ۴۰۳؛ نورالتقلین، ج ۱، ص ۱۶۶ و ج ۱، ص ۳۱۱ و ج ۴، ص ۶۲۰؛ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۱۶؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۹۰ و ۳۹۱ و ج ۵، ص ۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۳۷ و ج ۱۸، ص ۲۵۰ و ج ۸۲، ص ۵۲؛ کنز الدقائق، ج ۲، ص ۲۴۴ و ج ۳، ص ۲۷.

۴۶. تصحيح الاعتقاد، ص ۱۲۳.

۴۷. الميزان، ج ۳، ص ۱۶۶؛ أوائل المقالات، ص ۳۲۴.

۴۸. سوره دخان، آیه ۳؛ سوره قدر، آیه ۱؛ سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۴۹. سوره اسراء، آیه ۱۰۶؛ سوره فرقان، آیه ۳۲؛ الميزان، ج ۱۸، ص ۱۳۰.

۵۰. سوره أعراف، آیه ۴۴؛ سوره آل عمران، آیه ۱۲۳؛ سوره توبه، ۲۵؛ التبيان، ج ۲، ص ۱۲۱.

هنگامی که آن روز نبرد فرارسد، خداوند خبر می‌دهد که به درستی که خداوند شما را یاری کرد.

قطب راوندی و ابن ادريس حلی نیز در ذیل «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...»، دیدگاه شیخ طوسی را بیان کرده‌اند.^{۵۱} علامه مجلسی نیز این اشکال را وارد ندانسته، زیرا بر اساس روایات مستفیض ثابت شده که خداوند همه کتبی را که بر پیامبرانش نازل کرده، پیش از خلقت آسمان و زمین در لوح محفوظ قرار داده، سپس بر اساس مصالح، در زمان‌های گوناگون بخشی از آنها را نازل کرده، اما انطباق آن کتب با وقایع متأخر با ثبوت آنها در لوح محفوظ منافاتی ندارد؛ زیرا خداوند متعال به سخنان و رفتار مردم و وقایعی که بین آنها رخ می‌دهد، علم دارد؛ لذا جواب این امور را بر اساس علم لایتخلف خویش در قرآنی که در لوح محفوظ ثبوت یافته، قرار داده است. بر این اساس، هیچ‌گونه استبعادی ندارد که خداوند، قرآن کریم را یک باره بر پیامبر ﷺ نازل کند و آن حضرت را امر کند که بر امت آن را نخواند، مگر پس از این که هر بخشی از آن را در زمان و مکان معینی که با تبلیغ آن آیات مناسبت دارد، نازل کند.^{۵۲}

ت ۲ نزدیکی مضمون حدیث یاد شده با دیدگاه مشبّه

مضمون حدیث مذکور به دیدگاه مشبّه (قایلان به تشبیه) - که قایل به قدم قرآن کریم هستند - نزدیک است.^{۵۳}

علامه مجلسی در پاسخ به این اشکال، شیخ صدوق را قایل به قدم قرآن ندانسته است.^{۵۴} شیخ صدوق در التوحید، در باب «القرآن ما هو» به تفصیل، و در باب «الاعتقاد فی القرآن» در اعتقادات الإمامیه به اختصار، حدوث قرآن را بیان کرده است.^{۵۵} لکن عبارت شیخ مفید در ظاهر، گویای تعارض نزول دفعی قرآن با قدم قرآن است.^{۵۶} و حال آن که نزول دفعی ناظر به نحوه نزول آن است و ایجاد قرآن از ناحیه خداوند به لحاظ رتبی پیش از مرتبه نزول آن است. در واقع، حدوث و ایجاد قرآن در قالب الفاظ و حروفی که بر معانی خویش دلالت

۵۱. فقه القرآن، ج ۱، ص ۱۷۹؛ المنتخب من تفسیر التبیان، ج ۱، ص ۴۷.

۵۲. بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۵۳.

۵۳. تصحیح الاعتقاد، ص ۱۲۴.

۵۴. بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۵۳.

۵۵. التوحید، ص ۲۲۳-۲۲۶ و ۲۲۹؛ اعتقادات الإمامیه، ص ۸۳.

۵۶. تصحیح الاعتقاد، ص ۱۲۴: «ما أشبهه ما جاء به الحديث بمذهب المشبهة الذين زعموا أن الله سبحانه لم يزل متكلمًا بالقرآن و مخبرًا عما يكون بلفظ كان...».

می‌کند، به لحاظ رتبی مقدم بر نحوه نزول آن است؛ لذا بین این دو منافاتی وجود ندارد. دلیل دوم، این که شیخ طوسی، طبرسی و علامه مجلسی از یک سو قایل به حدوث قرآن و از سوی دیگر، قایل به نزول دفعی آن بوده‌اند.^{۵۷}

نزول بخشی از قرآن، در شب قدر

شاید مراد روایت، نزول بخشی از قرآن، در شب قدر باشد و سپس تا زمان رحلت پیامبر ﷺ ادامه یافته است.^{۵۸}

بررسی دلایلی روایت

روایت مذکور، ظهور در نزول یک باره جمیع قرآن در شب قدر دارد، نه نزول بخشی از آن که شیخ مفید پنداشته است؛ زیرا مراد از «الْقُرْآنُ» در بخش اول روایت جمیع قرآن کریم است. البته در صورتی که «ال» مذکور، «ال» عموم و استغراق باشد، نه «ال» جنس، مؤید این مطلب آن است که ذیل روایت «ثُمَّ نَزَلَ فِي طُولِ عَشْرِينَ سَنَةً» ناظر به نزول تدریجی کل قرآن در طول بیست سال است و در ادامه روایت، قرآن کریم در عرض صحف، تورات، انجیل و زبور قرار گرفته است. اما یکی از حکمت‌های نزول دفعی این است که رسول خدا ﷺ از همان ابتدای نزول وحی، نسبت به رسالت خویش آگاهی کامل داشته، اما تبلیغ آن با توجه به شرایط زمانی، مکانی و با توجه به ظرفیت و قابلیت مردم اقتضا می‌کرد که قرآن در زمان رسالت ایشان به تدریج نازل شود. افزون بر این، در همین بخش، پیش از ذکر قرآن، نزول یک باره چهار کتب مذکور هر کدام در شب خاصی از ماه رمضان ذکر شده، سپس نزول قرآن در شب قدر بیان شده که به نظر می‌رسد این بخش از روایت ناظر به تمایز قرآن کریم نسبت به کتب پیشین است که تنها در شب قدر نازل شده است. از سوی دیگر، نزول دفعی کتب پیشین - که دارای مصلحت و حکمت بوده - چرا قرآن کریم، افضل و اکمل کتب الهی، فاقد این مصلحت و حکمت باشد، لذا اعتقاد به نزول دفعی قرآن در کنار اعتقاد به نزول تدریجی آن امری است که از یک سو سازگاری با مقام و جایگاه ویژه پیامبر اکرم در میان انبیای الهی دارد و از سوی دیگر، با جایگاه و تمایز قرآن کریم در میان کتب آسمانی دیگر سازگاری دارد. نکته دیگر این که آگاهی پیامبر از نزول اولیه منافاتی با

۵۷. التبیان، ج ۱، ص ۴۳۲ و ج ۶، ص ۳۲۰ و ج ۸، ص ۳۴۵ و ج ۲، ص ۱۲۱؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۶۰ و ج ۲، ص ۴۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۱۷ و ۱۱۹ و ج ۱۸، ص ۲۵۳.

۵۸. تصحیح الاعتقاد، ص ۱۲۴.

انتظار نزول مجدد ندارد؛ زیرا نزول اولیه ناظر به آگاهی از جمیع قرآن و آگاهی از رسالت خویش است؛ اما نزول مجدد ناظر به زمان تبلیغ و رساندن آن دسته از آیات به مردم است.

نزول جمیع قرآن در شب قدر امری بعید و خلاف ظاهر قرآن، روایات متواتر و اجماع علماست^{۵۹}

۱. اگر منظور شیخ مفید آیات «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» و «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً..» است،^{۶۰} با این آیات نزول تدریجی اثبات می‌شود، نه نفی نزول دفعی، اما اگر وی ظهور آیات «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...»، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»^{۶۱} را در نزول بخشی از قرآن می‌داند، در مقابل این ادعا، بزرگان دیگری همچون علامه مجلسی و علامه طباطبایی ظهور همین آیات را در نزول کل قرآن دانسته‌اند.^{۶۲}

۲. اما این که شیخ مفید، نزول جمیع قرآن را در شب قدر مخالف ظاهر روایات متواتر دانسته، اگر مراد وی روایاتی است که ناظر به نزول برخی از آیات در شرایط زمانی و مکانی کوناگون است، از این اخبار نزول تدریجی قرآن ثابت می‌شود، نه نفی نزول دفعی آن. اما اگر مراد وی روایاتی است که در آنها نزول دفعی قرآن نفی شده است، در منابع روایی چنین روایاتی وجود ندارد؛ چرا که اگر وجود داشت، شیخ مفید، سید مرتضی و نیز ابن شهر آشوب آن روایات را ذکر می‌کردند.

۳. در باب مخالف اجماع بودن نزول جمیع قرآن در شب قدر، باید گفت چگونه این اجماع تحقق یافته و حال آن که بزرگانی از متقدمان امامیه، پیش از شیخ مفید، همچون علی بن ابراهیم، کلینی، عیاشی و شیخ صدوق در این اجماع قرار ندارند؛ زیرا روایت نزول دفعی و تدریجی قرآن در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم (سه بار) و در الکافی نقل شده است و شیخ صدوق علاوه بر تصریح به نزول دفعی و تدریجی در اعتقادات الإمامیه، آن روایت را در الامالی و فضائل الأشهر الثلاثة نیز نقل کرده است.

وجوه دیگر آیه «...وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ...»

در آیه مورد استناد صدوق «...وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ...» دو

۵۹. همان.

۶۰. سوره ابراء، آیه ۱۰۶؛ سوره فرقان، آیه ۳۲.

۶۱. سوره بقره، آیه ۱۸۵؛ سوره دخان، آیه ۳؛ سوره قدر، آیه ۱.

۶۲. بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۵۳؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۰.

وجه دیگر وجود دارد: اول، این که خداوند پیامبر ﷺ را از عجله کردن برای تأویل قرآن قبل از آمدن وحی آن، نهی کرده باشد؛ دوم، ایشان پس از نزول وحی، بلافاصله حرف به حرف کلمات آیات را تلاوت می نمود، لذا خداوند پیامبر را از این کار نهی کرد و دستور داد که به وحی (به واسطه جبرئیل و یا بلاواسطه) گوش فرادهد و هنگامی که وحی به اتمام رسید و فراغت حاصل شد، آیات را تلاوت و قرائت کند.^{۶۳}

اما وجه اول - که شیخ مفید در *أوائل المقالات* نیز به آن اشاره کرده -^{۶۴} چنین است که لفظ تأویل را پیش از قرآن، در تقدیر گرفته و در دلالت ظاهری این آیه تصرف کرده است؛ حال آن که تصرف در ظاهر آیه هنگامی صحیح است که ظاهر آیه مفید معنایی باشد که با آیات محکم دیگر منافات داشته باشد؛ مانند روایتی از امام رضا علیه السلام که ایشان در آیه «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» واژه «ثواب» را پیش از «رَبِّهِمْ» در تقدیر گرفتند؛ یعنی انهم عن ثواب ربهم محجوبون.^{۶۵} علاوه بر این که از وجه اول شیخ مفید نیز علم پیامبر ﷺ را به قرآن قبل از اتمام وحی آن می توان استنباط نمود؛ زیرا بر اساس وجه مذکور، پیامبر ﷺ در صدد این بوده تا قرآن کریم را برای امتش تأویل کند، ولی خداوند او را از این کار نهی کرده و این بیانگر احاطه علمی حضرت به تأویل قرآن پیش از وحی آن است و گرنه نهی پیامبر از سوی خداوند نسبت به کاری که به آن آگاهی و توانایی ندارد، معنایی ندارد و لغو می نماید. از سوی دیگر، احاطه علمی به تأویل قرآن مستلزم آگاهی به خود قرآن است، لذا وجه اول شیخ مفید، بیانگر علم پیامبر به قرآن کریم و تأویل آن، پیش از اتمام وحی است و این ناظر به نزول دفعی قرآن است.

اما وجه دوم، به ناچار باید از راه آیات و یا روایات ثابت شود. آیه ای دال بر این مطلب وجود ندارد و تنها روایتی که ظاهراً وجه دوم از آن استفاده شده روایتی است که احمد بن حنبل، بخاری، مسلم و نسایی با اسناد خود از ابن عباس نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگام نزول قرآن لب های مبارکش را تکان داده و آیات را تکرار می کرد تا این که آیات «لَا تَحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ..» نازل شد و پس از آن، پیامبر هنگام آمدن جبرئیل آیات را استماع نموده و پس از رفتن جبرئیل، آیات را قرائت می کرد.^{۶۶}

۶۳. سوره طه، آیه ۱۱۴؛ *تصحیح الاعتقاد* ص ۱۲۵.

۶۴. *أوائل المقالات*، ص ۸۱.

۶۵. سوره مطففین، آیه ۱۵؛ سوره فجر، آیه ۲۲؛ *عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲۶.*

۶۶. سوره قیامة، ۱۶-۱۹؛ *مسند احمد*، ج ۱، ص ۳۴۳؛ *صحیح البخاری*، ج ۱، ص ۴ و ج ۸، ص ۲۰۸؛ *صحیح مسلم*، ج ۲، ص ۳۵؛

بررسی سندی نشان می‌دهد که آنها طریقتشان را به «أبوعوانه، از موسی بن ابی عائشه، از سعید بن جبیر، از ابن عباس» رسانده‌اند. این روایت از ناحیه ابن عباس و نیز از ناحیه هر یک از سه راوی دیگر آن، متفرد است. از سوی دیگر، ابن عباس، سه سال پیش از هجرت متولد شده، حال آن که سوره قیامت مکی و سی و یکمین سوره به ترتیب نزول است؛^{۶۷} یعنی به احتمال بسیار در اوایل بعثت و پیش از تولد ابن عباس نازل شده است.

تأویل صدوق

تأویل صدوق از حدیث مذکور، بعید است؛ زیرا نهی کردن خداوند از عجله نمودن به قرآنی که در آسمان چهارم است تا این که زمان وحی تمام شود، هیچ وجهی ندارد؛ چرا که پیامبر اکرم ﷺ پیش از وحی، به آنچه در آسمان چهارم بوده (قرآن) احاطه علمی نداشته است. بر این اساس، نهی کردن از آنچه در امکان وی نبوده هیچ معنایی ندارد.^{۶۸}

بررسی دلالت آیه کریمه

آیه «...وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ...»^{۶۹} می‌رساند که وقتی وحی قرآن برای آن حضرت می‌آمده، قبل از این که وحی تمام شود، شروع به خواندن آن می‌کرده است و خداوند ایشان را نهی فرموده از این که در قرائت قرآن و قبل از تمام شدن وحی آن عجله کند. لذا در معنای آیه «لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» است. مؤید این معنا جمله بعدی است «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» که می‌رساند به جای این که در آیه ای که هنوز به تو وحی نشده، عجله کنی، علم بیشتری طلب کن. و برگشت معنا به این می‌شود که اگر به قرائت آیه ای که هنوز بر تو نازل نشده عجله می‌کنی، برای این است که تا اندازه ای بدان علم پیدا کرده ای، ولی به آن مقدار علم اکتفا مکن و از خدا علم جدید بخواه، و بخواه که صبرت دهد تا بقیه وحی را بشنوی. این آیه از جمله مدارکی است که مضمون روایاتی را تأیید می‌کند که قرآن کریم دو بار نازل شده؛ یک بار نزول دفعی تمام آن و دیگر نزول تدریجی. و مؤید آن، این است که اگر رسول خدا ﷺ قبل از تمام شدن آیه، و یا چند آیه ای که مثلاً الآن جبرئیل آورده، علمی به بقیه آن نمی‌داشت، معنا نداشت بفرماید: قبل از تمام شدن وحی اش در خواندنش عجله مکن. پس معلوم

سنن النسائی، ج ۲، ص ۱۴۹.

۶۷. أسد الغابۃ، ج ۳، ص ۱۹۳؛ التفسیر الحدیث، ج ۱، ص ۱۵.

۶۸. تصحیح الاعتقاد، ص ۱۲۵.

۶۹. سوره طه، آیه ۱۱۴.

می شود قبل از تمام شدن وحی، حضرت آیه را می دانسته است.^{۷۰} در واقع، در صدر آیه علم به قرآن و قرائت آن پیش از تمام وحی ناظر به نزول دفعی قرآن است که از طریق آن، حضرت یک بار به جمیع قرآن آگاهی یافته بود. ذیل آیه «مَنْ قَبْلَ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» نیز همان گونه که سید مرتضی بیان کرده، به صراحت، دلالت بر نزول تدریجی قرآن دارد؛ زیرا بیانگر این است که هنوز وحی قرآن اتمام نیافته است.^{۷۱} لذا در تبیین این آیه باید صدر و ذیل آن با هم در نظر گرفته شود؛ علاوه بر این که دلالت صدر و دلالت ذیل آن با یکدیگر هیچ تعارضی ندارد. لذا روشن می شود که شیخ صدوق به منظور اثبات مدعای خویش، در ذکر مویدات قرآنی ابتکار به خرج داده است؛ زیرا از میان آیات، دو آیه را ذکر کرده است که صدراً و ذیلاً دلالت بر نزول دفعی و تدریجی می کند.

بررسی احاطه علمی پیامبر ﷺ به آسمان چهارم

درباره اشکال کلامی شیخ مفید - که پیامبر ﷺ را دارای احاطه علمی به آسمان چهارم نمی داند - باید گفت که در منابع روایی، روایات بسیاری بیانگر گستره وسیع علم معصومان علیهم السلام است؛ همچون روایات ابواب «فی علم الأئمة بما فی السماوات والأرض و الجنة والنار وما كان وما هو كائن إلى يوم القيامة»، «فی الأئمة علیهم السلام أنهم أعطوا علم ما مضى وما بقى إلى يوم القيامة»، «أَنَّ الْأئِمَّةَ علیهم السلام يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِمُ الشَّيْءُ»، «أَنَّ الْأئِمَّةَ وَرَثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ وَجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ». ^{۷۲} علامه طباطبایی با توجه به آیات «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ...» و «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ...» بر این باور است که علم غیب به اصالت از آن خداست، و به تبعیت خدا دیگران هم می توانند به مقداری که او بخواهد به تعلیم او داشته باشند.^{۷۳} لذا با توجه به این مبنا استبعادی ندارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از قرآن نازل شده به بیت معمور آگاهی کامل داشته باشد.

بررسی ادله سید مرتضی

سه دلیل از ادله سید مرتضی همان اشکالات شیخ مفید است که بررسی شد.^{۷۴} اما

۷۰. سوره قیامت، آیه ۱۶-۱۸؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.

۷۱. رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۴۰۵.

۷۲. بصائر الدرجات، ص ۱۲۷-۱۲۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۶۰ و ۲۲۳.

۷۳. سوره جن، آیه ۲۶ و ۲۷؛ سوره أنعام، آیه ۵۹؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۵۳.

۷۴. رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۴۰۳؛ عدم حجیت خبر واحد، دلالت بسیاری از روایات بر نزول تدریجی، اسباب نزول و



ادله و اشکالات او از این قرار است:

۱) قرآن کریم دلالت بر نزول تدریجی می‌کند: مانند آیه «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً...». سید مرتضی سپس به معنای ترتیل استناد کرده که ورود شیء در پی شیء دیگر است و برگرداندن معنای آن را به علم به آن غیر صحیح دانسته است؛ زیرا ظاهر آیه برخلاف آن دلالت می‌کند.^{۷۵}

در پاسخ باید گفت: نزول قرآن کریم در این آیه ناظر به مرحله نزول اولیه قرآن بر پیامبر ﷺ نیست بلکه این آیه ناظر به مقام و مرحله تبلیغ و قرائت قرآن از ناحیه پیامبر ﷺ بر مخاطبان است. از آنجا که نزول یک باره قرآن در این مرحله و قرائت آن بر مردم، مصالح نزول تدریجی آن را ندارد و پذیرش همه احکام و قوانین آن یک باره برای مردم سخت بوده و از سوی دیگر، اشتغال قرآن بر ناسخ و منسوخ و پاسخ به برخی از سؤال‌ها و خبر دادن از برخی وقایع گذشته و آینده و عوامل دیگر، سبب می‌شد که قرآن کریم در مقام تبلیغ و تلاوت بر مردم به صورت تدریجی نازل شود تا هماهنگی و ارتباط آیات آن با مسائل، حوادث و نیازهای مردم در طول بیست و سه سال برقرار شود. مؤید این مطلب، آن که آیه مذکور در مقام تبلیغ بر مردم است، نه در مقام تلقی وحی اولیه قرآن کریم، ذیل آیه «وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» و نیز آیه بعد «وَلَا يَأْتِيَنَّكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» است. به عبارت دیگر، این آیه تنها نزول دفعی قرآن در مقام تبلیغ و قرائت آن بر مردم را نفی می‌کند و هیچ دلالتی بر نفی نزول دفعی آن بر پیامبر ﷺ [بر قلب پیامبر به گفته فیض کاشانی و علامه طباطبایی]^{۷۶} در مقام تلقی اولیه و آگاهی اولیه از قرآن پیش از مقام و مرحله تبلیغ آن بر مردم ندارد. از سوی دیگر، اگر مدلول این آیه را نفی کلی نزول دفعی قرآن بدانیم، با مدلول آیات بیانگر نزول دفعی، در تعارض خواهد بود.

۲) سید مرتضی سپس در باره آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...» بر این باور است که «ال» در «الْقُرْآنُ»، «ال» جنس است، نه «ال» عموم، لذا دلالت بر این می‌کند که بخشی از قرآن کریم در ماه رمضان نازل شده است. وی به استعمالات عرفی، مانند «هذه أيام أكل فيها اللحم»، و «هذه أيام أكل فيها الثريد»، استناد کرده و مراد از آن را، جنس و نوع دانسته است.^{۷۷}

سورمکی و مدنی

۷۵. سوره فرقان، آیه ۳۲؛ رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۴۰۴.

۷۶. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۶۵؛ المیزان، ج ۲، ص ۱۸.

۷۷. سوره بقره، آیه ۱۸۵؛ رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۴۰۴؛ الأمالی، ج ۴، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

سید مرتضی در اینجا هیچ گونه شواهد قرآنی دال بر مدعای خویش ذکر نکرده است. از سوی دیگر، در اغلب آیات، آنچه به ذهن از واژه «القرآن» متبادر می شود، عموم و تمام قرآن است و استعمال این واژه و اراده کردن جنس و جزء آن، مجاز است و اثبات آن نیاز به قرینه دارد. بررسی استعمالات «القرآن» در قرآن کریم مؤید دیگری بر خلاف مدعای اوست؛ به عنوان نمونه، آیه «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً...»^{۷۸} - که سید مرتضی به منظور اثبات نزول تدریجی به آن استناد نموده - خود مؤید این مدعاست؛ زیرا سید مرتضی در صورتی می تواند با استناد به این آیه نزول تدریجی را اثبات کند که «ال» مذکور در این آیه «ال» عموم و استغراق باشد، زیرا نزول جنس آیات و دسته ای از آیات که در طول زمان رسالت امری محقق بوده و چیز جدیدی نبوده است و در این آیه کافران خواهان نزول یک باره تمام قرآن شده اند و آیات «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»، «الرَّحْمَانُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» و «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا...» که «ال» در آنها برای عموم و استغراق است.^{۷۹}

۳) آیه «...وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ...»^{۸۰} بیشتر بر نزول تدریجی قرآن دلالت می کند؛ زیرا «قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ» اقتضا می کند که نزول آیاتی از قرآن انتظار می رود و هنوز وحی آن تمام نشده است. سید مرتضی در ادامه، دو وجه در تأویل این آیه از مفسران ذکر نموده است: وجه اول، همان تکرار بلافاصله آیات پس از وحی؛ وجه دوم، این که پیامبر ﷺ در این آیه نهی شده که پیش از این که معنا، تأویل و تفسیر آیات به وی وحی نشده، به تبلیغ آن آیات پردازد. سپس نظر تفسیری خویش را چنین بیان می کند که همانا پیامبر اکرم ﷺ از طلب کردن نزول آیاتی از قرآن که هنوز به او وحی نشده، نهی شده بود؛ زیرا آیات قرآن مصلحت هایی دارد که لابد باید نازل شود؛ هر چند که پیامبر ﷺ آن را طلب نکند، زیرا خداوند مصالح را از بندگان دریغ نمی دارد و آنچه را که مصلحتی در آن نباشد، در هیچ حالی نازل نمی کند. بر این اساس طلب نزول آیات معنایی ندارد.^{۸۱} اما وجه اول در ادله شیخ مفید بررسی شد. در باره وجه دوم، بر اساس آن، پیامبر ﷺ توانایی تبلیغ قرآن را داشته و در صدد تبلیغ آیات بوده، اما خداوند وی را نهی کرده که

۷۸. سوره فرقان، آیه ۳۲.

۷۹. سوره حجر، آیه ۸۷؛ سوره رحمن، آیه ۱-۲؛ سوره حشر، آیه ۲۱.

۸۰. سوره طه، آیه ۱۱۴.

۸۱. رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۴۰۵.

پیش از این که معنا، تأویل و تفسیر آن بروی وحی شود، به تبلیغ آن آیات نپردازد و این به معنای آگاهی حضرت به قرآن پیش از اتمام وحی آن و آوردن معنا و تأویل آن است که این علم پیشین ناظر به نزول دفعی قرآن است. در وجه مذکور، «قرآن» در آیه، به بخشی از قرآن تفسیر شده و این خلاف ظاهر آیه است؛ علاوه بر این که «القرآن» از نام‌های قرآن کریم است و ذکر این نام و اراده جزء از آن، خلاف ظاهر است و نیاز به قرینه دارد. اما وجه سوم با ذیل آیه - که عطف به صدر آیه است - منافات دارد؛ زیرا بنا بر وجه مذکور، معنای آیه چنین می‌شود که بخشی از قرآن را که هنوز بر تو نازل نشده، طلب مکن؛ یعنی در صدر آیه پیامبر از طلب علم به آیات نازل نشده، نهی شده است، اما در ذیل آیه می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» که دلالت می‌کند که ای پیامبر تو مقداری علم داری (به دلالت إقتضا در زدن) اما از من طلب کن که علمت را بیشتر کنم؛ یعنی امر به طلب علم پیش از آنچه که وی به آن علم دارد. بنا بر این مدلول صدر و ذیل آیه با یکدیگر منافات دارد. لذا وجه مذکور صحیح به نظر نمی‌رسد.

دلیل ابن شهر آشوب مازندرانی

ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) نیز نزول دفعی قرآن کریم را نپذیرفته و در ذیل «شَهْرَ رَمَضَانَ...» همان مطالب سید مرتضی در *الامالی* را به اختصار بیان کرده و «ال» در «الْقُرْآنُ» را «ال» جنس دانسته، نه «ال» عموم و استغراق.^{۸۲} از آنجا که وی در نفی نزول دفعی، دلیل دیگری بر ادله شیخ مفید و سید مرتضی بیان نکرده، پاسخ به وی همان پاسخ به سید مرتضی است که ذکر شد. علاوه بر این که در اقوال تفسیری وی نیز مواردی وجود دارد که در آنها «ال» «القرآن» عموم و استغراق است؛ به عنوان نمونه در ذیل آیه «وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ...» می‌نویسد:

الفرقان القرآن وتقدير الكلام وإذ آتينا موسى الكتاب الذي هو التوراة وآتينا محمداً القرآن.^{۸۳}

نتیجه

۱. ادله و شواهد قرآنی و روایی شیخ مفید، سید مرتضی و ابن شهر آشوب در برابر

۸۲. سوره بقره، آیه ۱۸۵؛ *متشابه القرآن*، ج ۱، ص ۶۳.

۸۳. سوره بقره، آیه ۵۳؛ *متشابه القرآن*، ج ۱، ص ۲۴۷.

استدلال روایی شیخ صدوق، تنها دلالت بر اثبات نزول تدریجی قرآن کریم می‌کند و هیچ گونه دلالتی بر نفی نزول دفعی آن ندارد.

۲. یکی از ادله شیخ مفید و سید مرتضی در انکار نزول دفعی قرآن کریم ناظر به مبنای اصولی آن دو است که خبر واحد را داری حجیت ندانسته‌اند. لذا دیدگاه شیخ صدوق را مبتنی بر خبر واحدی دانسته‌اند که فاقد حجیت و اعتبار است. این مبنا نزد بسیاری از عالمان امامی که بر حجیت خبر واحد ادعای اجماع کرده‌اند؛ همچون شیخ طوسی، علامه حلی، سید بن طاووس و علامه مجلسی، مورد قبول واقع نشده است و از سوی دیگر، شواهد و قراین بسیاری وجود دارد که صحت این اجماع را تأیید می‌کند.

۳. میراث تفسیری و روایی امامیه پس از شیخ مفید و سید مرتضی بیانگر آن است که روایت مورد استناد شیخ صدوق نه تنها خبر شاذ تلقی نشده، بلکه در میان محدثان و مفسران امامی شهرت روایی یافته است.

۴. وجود شواهد قرآنی، روایی و اصولی متقن در تأیید استدلال روایی شیخ صدوق در باب نزول دفعی قرآن کریم، نشان دهنده اهتمام وی به پیوند قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم‌السلام است.

کتابنامه

- آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان علیهم‌السلام، علی اکبر رستمی، بی‌جا، کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.

- الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، شیخ طوسی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰ ق.

- أسد الغابة، ابن اثیر، دارالکتب العربی، تهران: انتشارات إسماعیلیان، بی‌تا.

- الاعتقادات فی دین الإمامیه، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی [شیخ صدوق]، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق.

- إقبال الأعمال، سیدرضی الدین علی بن موسی بن طاووس حلی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۷ ش.

- الأمالی، سیدمرتضی علم الهدی، تحقیق: سیدمحمدبدالمدین النعسانی الحلبی، قم: مکتبة آية الله المرعشی، ۱۳۲۵ ق.

- الأمالی، محمد بن علی بن بابویه قمی، تهران: کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.

- الانتصار، سیدمرتضی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۵ ق.

- *أوائل المقالات*، شیخ مفید، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- *بحار الأنوار*، محمد باقر مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق.
- *البيان في تفسير القرآن*، سید ابوالقاسم خویی، بی نا، بی تا.
- *البرهان في تفسير القرآن*، سید هاشم بحرانی، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- *بصائر الدرجات*، محمد بن حسن بن فروخ صفار، قم: انتشارات کتابخانه ایه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- *البيان في تفسير القرآن*، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- *التذكرة بأصول الفقه*، شیخ مفید، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- *تصحیح الاعتقاد*، شیخ مفید، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- *تفسیر جوامع الجامع*، فضل بن حسن طبرسی، تهران و قم: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش.
- *التفسير الحديث*، محمد عزت دروزة، قاهره: دار احیاء الكتب العربية، ۱۳۸۳ق.
- *تفسیر شریف لاهیجی*، شریف لاهیجی، تحقیق: میرجلال الدین حسینی ارموی (محدث) تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.
- *تفسیر الصافی*، ملامحسن فیض کاشانی، تحقیق: حسین اعلمی، تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
- *تفسیر العیاشی*، محمد بن مسعود عیاشی، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
- *تفسیر کنز الدقائق وبحر الغرائب*، محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- *تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی*، علی بن ابراهیم قمی، قم: مؤسسة دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- *تفسیر نور الثقلین*، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تحقیق: سید هاشم رسولی، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- *التفسير والمفسرون في ثوبه القشيب*، محمد هادی معرفت، مشهد، الجامعة الرضوية للعلوم الاسلاميه، ۱۴۱۸ق.
- *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، شیخ حر عاملی، مؤسسه ال البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۹ و ۱۴۱۴ق (محمد رضا جلالی)
- *التوحيد*، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم،

۱۳۹۸ق.

- تهذیب الأحكام، شیخ طوسی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال، علامه حلی، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- الدرعیة، سید مرتضی، تحقیق: أبوالقاسم گرجی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ش.
- ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة، محمد بن مکی عاملی [شهید اول]، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۹ق.
- رجال، احمد بن علی نجاشی، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق.
- رجال، احمد بن حسین بن غضائری، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.
- رجال، حسن بن علی بن داود حلی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- رجال، شیخ طوسی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
- رسائل الشریف المرتضی، سید مرتضی، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، محمد بن منصور بن احمد بن ادريس حلی، قم: دفترانتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- السنن الکبری، نسائی، تحقیق: عبد الغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- سنن النسائی، بیروت: دارالفکر، ۱۳۴۸ق.
- شرح اصول الکافی، محمد صالح مازندرانی، تحقیق: میرزا أبوالحسن الشعرائی، تهران: المكتبة الإسلامیة، ۱۳۸۲ق.
- صحیح البخاری، بخاری، بیروت: دارالفکر، بی نا، ۱۴۰۱ق.
- صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- عدة الأصول، شیخ طوسی، تحقیق: محمدرضا أنصاری قمی، قم، بی نا، ۱۴۱۷ق.
- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی جا، ۱۳۷۸ق.
- فرائد الأصول، شیخ مرتضی أنصاری، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۱۹ق.
- فرج المهموم فی معرفة نهج الحلال من علم النجوم، قم: دارالذخائر، بی تا.
- الفصول المختارة، شیخ مفید، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

- فضائل الأشهر الثلاثة، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، قم: مكتبة الداوری، بی تا.
- فقه القرآن فی شرح آیات الأحكام، سعید بن هبة الله قطب راوندی، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی ۱۴۰۵ق.
- فلاح السائل، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا
- الفوائد الرجالية، وحید بهبهانی، بی نا، بی جا، بی تا.
- الفهرست، شیخ طوسی، نجف اشرف: المكتبة المرتضوية، بی تا.
- قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ش.
- الکافی، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ش.
- متشابه القرآن ومختلفه، محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۱۰ق.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- المسائل السروية، شیخ مفید، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مسالك الأفهام الى آیات الأحكام، جواد بن سعید کاظمی (فاضل جواد)، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۵ش.
- معجم رجال الحديث، سید ابوالقاسم خویی، بی نا، بی جا، بی تا.
- مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت: دارصادر، بی تا.
- معرفة علوم الحديث، حاکم نیشابوری، بیروت: منشورات دارالآفاق الحديث، ۱۴۰۰ق.
- مفاتيح الغیب، محمد بن عمر فخرالدین رازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- المنتخب من تفسیر التبیان، محمد بن منصور بن ادريس حلی، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: کتابخانه آية الله مرعشی، ۱۴۰۹ق.
- من لایحضره الفقیه، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.